

# دختر بچه هار ایرانر

## جوانه های کوچک در زیر بارش تگرگ

تأملی بر چالش‌های پیش روی دختر بچه‌های ایران  
به مناسبت روز جهانی کودک



# فهرست

- ۲ جوانه های کوچک در زیر بارش تگرگ
- ۶ قوانین تبعیض آمیز
- ۱۱ فقر و سوء تغذیه
- ۱۴ محرومیت از تحصیل
- ۲۱ کودکان کار
- ۲۵ جسم ضعیف و روح آسیب دیده کودکان کار
- ۳۰ شرایط دختر بچه های کار
- ۳۵ ترس بزرگ دختر بچه های کار
- ۳۶ دختر بچه های ایرانی بی شناسنامه
- ۳۸ یک گل از گلستانی که هرگز گل نمی دهد
- ۴۰ هویت ندادن به کودکان ایرانی در قوانین ملاها
- ۴۵ سخن پایانی

دختر بچه‌ها سر ایرانسر  
جوانه‌های کوچک در زیر بارش تگرگ  
تأمیلی بر چالش‌های پیش روی دختر بچه‌های ایران  
به مناسبت روز جهانی کودک

از انتشارات کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران - نوامبر ۲۰۲۳  
حق طبع و انتشار محفوظ و متعلق به کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران می باشد.  
چاپ و انتشار این گزارش و یا بخش هایی از آن با اجازه قبلی و یا ذکر منبع مجاز است.

ISBN: 978-2-35822-017-0

 [women.ncr-iran.org/fa](http://women.ncr-iran.org/fa)

 @womenncri

 @womenncri.fa



# جوانه‌ها سر ایرانسر در زیر بارش تگرگ





همین دختران معصوم در شرایط فقر روز افزون ملت ایران آسیب‌پذیرترین لایه جامعه هستند که همه فشارهای اقتصادی خانواده به نوعی بر سر آنان آوار می‌شود. عواملی مانند خشونت، کودک آزاری، سوء تغذیه، کار کودک، ازدواج اجباری، اعتیاد و کارتن‌خوابی و هزار مشکل اجتماعی که با گسترش فقر گسترش می‌یابد و مظلوم‌ترین‌ها را فرو می‌بلعد.

هرچند در این گزارش تلاش کرده‌ایم به وجوه مختلف ناامنی زندگی دختر بچه‌های ایران تحت حکومت ملایان پردازیم اما باید توجه داشت که میلیون‌ها دختر بچه ایرانی هم‌زمان با چندین مورد یا حتی همه مشکلات هم‌زمان دست به گریبانند.

به مناسبت ۲۰ نوامبر روز جهانی کودک مروری داریم بر وضعیت کودکان و دختر بچه‌های ایرانی.

رژیم حاکم بر ایران از یک سوی یکی از ارتجاعی‌ترین و زن‌ستیزترین حکومت‌های دنیا است که افکار زن‌ستیزانه خود را در قوانین و در سیاست نهادینه کرده است و از سوی دیگر یکی از فاسدترین و غارتگرترین حکومت‌های دنیا است که فقر عامه مردم و فاصله طبقاتی در کشور را هر روز پررنگ‌تر می‌کند.

در این میان دختر بچه‌های ایرانی علیرغم سن کم نه تنها از زن‌ستیزی و وحشیانه حکومتی مصون نیستند بلکه در بی‌دفاعی کامل از همان کودکی به بند قوانین و سیاست‌های این رژیم کشیده می‌شوند تا در بزرگسالی نتوانند سر بلند کرده و به عنوان یک انسان برابر در جامعه به ایفای نقش پردازند.





قوانین  
تبعیض آمیز



## ۹ سالگی، شروع سن تبعیض سیستماتیک دختران ایرانی

قوانین ناعادلانه و ضدبشری در بسیار موارد، مشخصاً دختر بچه‌های ایرانی را هدف قرار داده است. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی رژیم سن بلوغ برای دختر بچه‌ها را تنها ۹ سال قمری، یعنی ۸ سال و ۹ ماه می‌باشد. سن بلوغ برای پسران نیز ۱۵ سال قمری است. هر چند که ۱۵ سال هم با استانداردهای بین‌المللی تناسب ندارد اما نسبت به دختران خیلی متفاوت است. واضح است، دختر بچه‌ای که هنوز به سن ۹ سال نرسیده، در اغلب موارد حتی به بلوغ جسمی هم نرسیده چه رسد به بلوغ فکری و توان اداره زندگی و پاسخگویی در برابر قانون و ... اما حکومت آخوندی دختر بچه‌های معصوم ایرانی را از کودکی با چنین بار سنگینی مواجه می‌کنند.

قانون مجازات آخوندی نیز در ماده ۱۴۷ خود تصریح کرده است که سن مسئولیت کیفری دختران ۹ سال قمری است و از همین سن، دختر بچه به سیل تحقیر و توهین و ضرب و شتم‌های خیابانی تحت عنوان حجاب و سایر سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم و باندهای فاسد آن قرار می‌گیرند.

همین قانون در ماده ۱۰۴۱ ازدواج دختر بچه‌ها را از ۱۳ سالگی مجاز دانسته و پیش‌تر از این سن هم، پدر و جد پدری یا قاضی، می‌توانند دختر بچه را در هر سنی وادار به ازدواج کنند. امری که خود خشونت است و به خشونت‌های بسا بیشتر در جامعه دامن می‌زند. همچنین محرومیت دختر از تحصیل و آینده شغلی و زندگی آبرومند را به دنبال دارد.

طبق قوانین رژیم دختران از ابتدا وابسته به مردان خانواده نگه داشته می‌شوند. طبق ماده ۹۰۷ قانون مدنی، پسر رسماً دو برابر دختر ارث می‌برد.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات عملاً دست پدر و اجداد پدری را برای قتل زن و دختر باز می‌گذارد چرا که قصاص در صورتی جاری می‌شود که مرتکب، پدر یا جد پدری نباشد. در این صورت پدر با مجازات کوتاه مدت زندان یا دیه مواجه می‌شود در حالی که دیه زن، نصف دیه مرد است.

بر اساس همین قانون دیه، هر گاه یک زن مسلمان عمداً کشته شود، اگر قاتل مرد مسلمان باشد خانواده مقتول باید پیش از قصاص قاتل نصف دیه کامل را به او بپردازد که این امر نیز قتل زنان و دختران را در کل جامعه ساده می‌کند. لازم به ذکر است که پدر رومینا اشرفی که در خرداد ۱۳۹۹ دختر ۱۴ ساله خود را سر برید تنها به ۹ سال



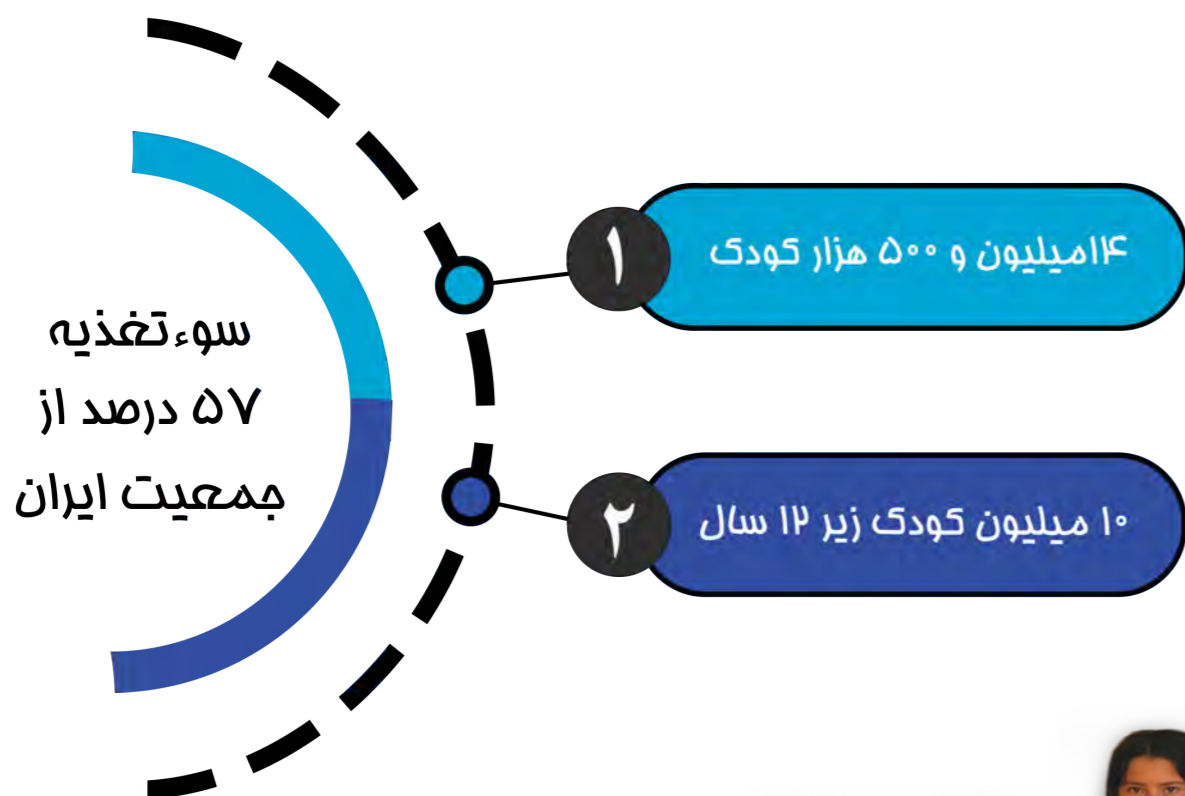
# فقر و سوء تغذیه



بسیاری از کودکان و دختر بچه‌های ایرانی با سوء تغذیه مواجهند  
که عدم رشد صحیح و سایر بیماری‌های حاصل از آن را به دنبال دارد.



## قریب ۱۵ میلیون کودک در ایران از سوء تغذیه رنج می برند



یکی از نتایج فقر مردم ایران بر اثر سیاست‌های ضد مردمی رژیم آخوندی، عدم برخورداری مردم از امکان یک تغذیه معمول و متوسط است. بسیاری از کودکان و دختر بچه‌های ایرانی با سوء تغذیه مواجهند که عدم رشد صحیح و سایر بیماری‌های حاصل از آن را به دنبال دارد.

بر اساس گزارشات غیر شفاف حکومتی، قریب ۱۵ میلیون کودک در ایران از سوء تغذیه رنج می‌برند.

سید هادی موسوی نیک، مدیر کل مطالعات رفاه اجتماعی وزارت کار و تعاون رژیم، گفت: «۵۷ درصد از جمعیت ایران سوء تغذیه دارند... از میان این افراد ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار کودک هستند که نزدیک ۱۰ میلیون تن از آنان زیر ۱۲ سال سن دارند.» (سایت حکومتی رویداد ۲۴ - ۱۹ تیر ۱۴۰۲)

سایر مقامات رژیم از جمله موسی شهبازی، مدیر کل دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس در دیماه ۱۴۰۰ تخمین زده بود، ۳۵ درصد مردم ایران زیر خط فقر هستند. (سایت حکومتی اعتماد - ۲۱ دی ۱۴۰۰)

فرشاد مومنی استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران می‌گوید: «ما شرایطی را تجربه می‌کنیم که بر اساس داده‌های رسمی، به تقریب از هر سه ایرانی، یک نفر به معنای مطلق، فقیر است! ... گزارش‌های رسمی مرکز آمار عنوان می‌کند که ۸۹ درصد فقرای ایران را شاغلین سابق و لاحق، بانزشتگان سابق و شاغلین فعلی، تشکیل می‌دهند.» خبرگزاری حکومتی رکنا - ۱۴ شهریور ۱۴۰۲

بعضی کارشناسان حکومتی درصد واقعی جمعیت زیر خط فقر در ایران را ۷۰ درصد برآورد کرده‌اند. (سایت حکومتی الف - ۵ دی ۱۴۰۰)

علاوه بر این که وضعیت اقتصادی مردم و نرخ تورم در ایران به صورت روزمره رو به وخامت است.

به گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت، قیمت سه کالای اساسی برنج و شکر و گوشت از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ بیش از ۷۵ درصد افزایش یافته بود. در آذر ۱۴۰۰، رئیس اتحادیه بازرگانان از کاهش ۵۰ درصدی مصرف میوه در ایران خبر داد.

دبیر انجمن تغذیه ایران ضمن خطرناک توصیف کردن شرایط تغذیه گفت: «بیشترین موادی که در آن با فقر تغذیه مواجه هستیم، گروه پروتئین و لبنیات، سبزیجات، و به ویژه میوه است.» وی اذعان

نمود که همه وعده‌های غذایی اقشار فقیر در کربوهیدرات و چربی محدود شده است.

اما این وضعیت مربوط به پیش از افزایش قیمت‌ها توسط دولت آخوند رئیسی در مرداد ۱۴۰۱ است.

علی اصغر ملکی، رییس اتحادیه گوشت گوسفندی در مرداد ۱۴۰۱ گفت: «همزمان با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و آغاز سال ۱۴۰۱، قیمت‌ها در بازار گوشت به طور بی‌سابقه‌ای جهش یافته است. ادامه روند فعلی سبب می‌شود تا گوشت قرمز به عنوان کالایی لاکچری به حساب آید و در سبد معیشت جایگاه چندانی نداشته باشد.» (روزنامه حکومتی فراز - ۵ مرداد ۱۴۰۱)

علی احسان ظفری، مدیرعامل اتحادیه تعاونی‌های لبنی نیز اعتراف کرده است که «در ماه‌های اخیر محصولات لبنی در کارخانه‌ها دپو شده و سرانه مصرف شیر از ۱۲۰ کیلو به ۴۰ تا ۵۰ کیلو کاهش یافته است. به گفته وی، با اصلاح نظام یارانه، قیمت مصوب ۴ قلم محصول لبنی ۸۰ درصد افزایش یافته است. (روزنامه حکومتی فراز - ۵ مرداد ۱۴۰۱)

در مدت دو سال حکومت رئیسی، یک تورم حداقل ۲۵۰ درصدی به سفره‌های زندگی مردم تحمیل شده است. در شهریور ۱۴۰۰، قیمت هر کیلو ممتاز ران گوسفند، ۱۴۵ هزار تومان بوده، ران گوساله نیز هر کیلو ۱۶۲ هزار تومان قیمت داشته؛ اما در شهریور ۱۴۰۲، قیمت هر کیلو ران گوسفند به ۴۴۰ هزار تومان رسیده و بعد از دو سال، قیمت هر کیلو ران گوساله هم به ۳۸۰ هزار تومان رسیده است.

امروزه خط فقر در تهران ۳۰ میلیون تومان و در شهرستان‌ها دستکم ۲۳ میلیون تومان است که سه برابر دریافتی کارگران است.

(خبرگزاری حکومتی ایلنا - ۵ شهریور ۱۴۰۲)

یک پژوهشگر حوزه فقر و عدالت اقتصادی، حسین راغفر، فاش ساخت: «مسئولان مدتی است آمار رسمی خط فقر را اعلام نمی‌کنند، بنابراین نمی‌توان دقیق اعلام کرد؛ خط فقر چند درصد است... در پی افزایش میزان هزینه‌ها در چند سال اخیر بخصوص سالجاری به دلیل نرخ بالای تورم و ارز که تورم خرداد ماه به حدود ۷۰ درصد رسید، کاملاً مشخص است که فقر در جامعه به شدت در حال گسترش است.» (سایت حکومتی بهارنیوز - ۲۵ مرداد ۱۴۰۲)





# معروفیت از تحصیل

و دخترانی که در برابر آینده سوخته  
خود را به شعله می سپارند





بود. اما در سال ۱۴۰۲، رسانه‌های حکومتی با سوز و گداز از حدود یک میلیون بازمانده از تحصیل خبر می‌دهند. (سایت حکومتی تجارت نیوز - ۲۸ مرداد ۱۴۰۲)

در حالی که تورم افسار گسیخته، فقر و بیکاری مثل طاعون در سراسر جامعه ایران گسترده است، و به دلیل ورشکستگی اقتصادی و فساد و دزدی فراگیر در دستگاه‌های حکومتی، وضعیت همه چیز در جامعه وخیم‌تر شده است، روشن است که انتشار چنین آماری تنها به منظور سرپوش گذاشتن بر ابعاد فجایع اجتماعی و پنهان کردن حقایق از چشم مردم و جوامع بین‌المللی است.

با این همه، همین آمار غیرشفاف حکومتی نیز گویای وضعیت هولناک کودکان و به طور خاص دختر بچه‌های ایرانی است. در سال ۹۷ مشاور وزیر و مدیرکل امور زنان و خانواده وزارت آموزش و پرورش اعلام کرده بودند که ۱۹ درصد دختران کشور بازمانده از تحصیل هستند.

در همان سال، رضوان حکیم زاده، معاون امور ابتدایی وزیر آموزش و پرورش، گفته بود «۴۰ تا ۵۰ درصد دانش‌آموزان مقطع متوسطه در استان‌های مرزی به دلایل مختلف ترک تحصیل می‌کنند که یکی از این دلایل ازدواج زود هنگام است». (سایت حکومتی تعادل - ۱۸ اسفند ۱۳۹۷) یعنی که تقریباً همه دختران آن منطقه مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

معصومه ابتکار، معاونت وقت امور زنان و خانواده در سال ۱۳۹۸، آمار دختران بازمانده از تحصیل را سه برابر پسران تخمین زد. (خبرگزاری حکومتی آنا - ۲۶ شهریور ۱۳۹۸)

همه آمارها ثابت می‌کنند که ترک تحصیل و بازماندگی از مدرسه در دختران بیش از پسران است. این آمار در دوره متوسطه دوم، به دلیل ازدواج‌های اجباری اختلاف معناداری پیدا می‌کند.

تازه‌ترین آمارهای رسمی رژیم ملایان حکایت از آن دارد که متوسط جمعیت کودکان بازمانده از تحصیل در ایران، معادل ۶ درصد جمعیت کل دانش‌آموزان کشور است. به عبارتی به ازای هر ۱۶ دانش‌آموز یک نفر از تحصیل بازمانده است. این نسبت در مقطع متوسطه دوم نزدیک به ۲۰ درصد می‌رسد؛ به این معنی که به ازای هر ۵ دانش‌آموز، یکی از تحصیل باز می‌ماند.

شیوه بالوایه ۱۴ ساله در میوان در روز ۸ شهریور ۱۴۰۱ در اثر شدت سوختگی و شکستگی استخوان، جانش را از دست داد.

شیوه بالوایه اهل روستایی از توابع میوان بود که چند روز پیش‌تر، در پی ممانعت خانواده‌اش از ادامه تحصیل او در پایه دهم، خود را به آتش کشیده و سپس از پنجره منزلشان به بیرون پرتاب کرد. روستای ده بنیاد و روستاهای اطراف این روستا دیرستان دخترانه ندارند و دختران این منطقه برای ادامه تحصیل باید به میوان بروند که این امر موجب نگرانی خانواده‌های آن‌ها می‌شود. (سایت سازمان کردی هه‌نگاو - ۹ شهریور ۱۴۰۱)

بنا به آمار مرکز پژوهش‌های مجلس درباره بازماندگان از تحصیل در کلیه مقاطع تحصیلی «تعداد کل افراد بازمانده از تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۴ برابر ۸۶۲ هزار و ۷۷۷ نفر است که در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ با ۲۶ درصد رشد به ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ نفر افزایش یافته است». (سایت حکومتی تجارت نیوز - ۲۸ مرداد ۱۴۰۲)

به گفته مسئولان آموزش و پرورش جمعیت کل دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ حدود ۱۵ میلیون و ۳۷۶ هزار نفر عنوان شده که نیمی از آنها دختر هستند.

بنا بر اظهارات معاون ابتدایی وزیر آموزش و پرورش، ۱۶۰ هزار و ۴۷۹ کودک شش تا ۱۱ ساله ایرانی بازمانده از تحصیل هستند. (خبرگزاری حکومتی ایسنا - ۵ شهریور ۱۴۰۲)

در شش سال گذشته شمار بازماندگان از تحصیل در ایران به طور فزاینده افزایش یافته است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس حتی از افزایش ۱۷ درصدی دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل خبر می‌دهد. اینها کودکانی در گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال هستند که بنابه دلایل مختلفی در هیچ یک از مقاطع تحصیلی مشغول به تحصیل نیستند. (سایت حکومتی خبرآنلاین - ۲۰ اسفند ۱۴۰۱)

شمار دانش‌آموزان و بازماندگان از تحصیل مثل همه امور دیگر با پنهان‌سازی و تناقض‌گویی روبرو است. به طور مثال، سال‌هاست که رژیم ملایان تعداد دانش‌آموزان کشور را به طور ثابت ۱۵ میلیون اعلام کرده است.

در خرداد ۹۸، روزنامه حکومتی مردم سالاری شمار بازماندگان از تحصیل را ۲ میلیون نفر اعلام کرد که در واقع آمار سال پیش از آن

برآوردهای پایگاه داده‌های باز ایران نشان می‌دهد که این نسبت، در دختران دانش‌آموز تا نزدیک به ۹ درصد بالا می‌رود. (تناقض با آمار ۱۹ درصد در سال ۹۷) این نرخ در مقطع متوسطه دوم به بیش از ۲۵ درصد می‌رسد. به این معنی که به ازای هر ۱۱ دانش‌آموز دختر در ایران یک دختر و در مقطع متوسطه دوم به ازای هر ۴ دانش‌آموز یک دختر بازمانده از تحصیل وجود دارد. (پایگاه داده‌های باز ایران - اسفند ۱۴۰۱)

یک کارشناس حکومتی آموزشی در این باره می‌گوید: «قطعا ترک تحصیل دختران با استناد به آمار منتشر شده از سوی آموزش و پرورش استان‌ها بیش از پسران است. در بسیاری از موارد آیین‌نامه‌های داخلی آموزش و پرورش یا نوع استخدام معلمان هم مانع از ادامه تحصیل دختران می‌شود. مثلا سال گذشته در روستای قبله کوه‌دشت، ۱۴ دانش‌آموز دختر در دوره متوسطه دوم ترک تحصیل کردند چرا که تنها مدرسه روستا در این دوره پسرانه بود و برای دختران هم معلم نداشتند. آموزش و پرورش منطقه پیشنهاد داده بود که دختران به روستای مجاور بروند، اما خانواده‌ها اجازه ندادند و گفتند دختران در همین مدرسه روستا که پسران هستند، درس بخوانند، چون همه ما قوم و خویش هستیم و ترجیح می‌دهیم دخترانمان در مدرسه روستای خودمان بمانند. اما رضا زینی‌وند، مدیرکل آموزش و پرورش لرستان گفته بود که کلاس‌های مختلط بخشنامه وزارتی را نقض می‌کند و مانع این اتفاق شده بود.» (سایت حکومتی صبح شد - ۲۹ آذر ۱۳۹۹)

مشابه این موضوع در بسیاری از شهرستان‌ها و روستاهای دیگر هم رخ می‌دهد.

یک کارشناس حکومتی دیگر می‌گوید: «تقریبا در تمام گزارش‌های دستگاه‌های دولتی و نظارتی که هر سال درباره ترک تحصیل دانش‌آموزان منتشر می‌شود، تعصبات فرهنگی، صعب‌العبور بودن برخی مناطق و مشکلات اقتصادی به‌عنوان سه عامل مهم در ترک تحصیل دانش‌آموزان وجود دارد. مسئولان آموزش و پرورش تلاش دارند که با پررنگ جلوه دادن این سه عامل از زیر مسئولیت‌های خود شانه خالی کنند و بگویند که عوامل بیرونی باعث تشدید این آمار شده و به ما مربوط نیست. حال اینکه بسیاری از والدینی که در یک دهه اخیر اجازه درس خواندن به فرزندان

خود را نمی‌دهند، در همین نظام آموزشی تحصیل کرده‌اند.» (سایت حکومتی صبح شد - ۲۹ آذر ۱۳۹۹)

علی رضا پاکدل، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در مرداد سال ۱۴۰۱ اعتراف کرد: «اگر دانش‌آموزی تحصیل نمی‌کند دلیل اصلی آن می‌تواند فقر باشد و بعد از فقر، نداشتن مدرسه است.» وی بدون هیچ گونه شرمی از بیان بی‌لیاقتی مقامات حکومتی مدعی شد: «در هر روستایی نمی‌توان مدرسه ساخت!» (سایت حکومتی شفقنا - ۲۶ مرداد ۱۴۰۱)

البته که مشکل دولت، ناتوانی در تامین مدرسه نیست بلکه سیاست‌های ظالمانه و سودجویانه این رژیم و ریختن ثروت مردم ایران به حساب تروریسم است که ساخت مدرسه برای کودکان محروم را از توان آن‌ها خارج می‌کند.

این رژیم هر آنچه که وجود دارد را نیز برای منافع مقامات خود قربانی می‌کند. در اسفند ماه ۱۴۰۰ در کرمان، مدرسه آفتاب که کودکان کار و خیابان در آن تحصیل می‌کردند، در حالی که دانش‌آموزان سر کلاس‌ها بودند، توسط اداره کل اوقاف تخلیه شده و کسی به سرنوشت آن کودکان نیاندیشید. (سایت حکومتی شعار سال - ۹ اسفند ۱۴۰۰)

به طور کلی سهم آموزش و پرورش از بودجه دولت و سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی روند نزولی دارد در حالی که سهم مدارس غیردولتی که فقط وابستگان مقامات حکومتی که توان مالی پرداخت شهریه آن‌ها را دارند از بودجه و تسهیلات دولتی هر سال رو به افزایش است. (سایت حکومتی جوان - ۴ تیر ۱۴۰۱)

اسکندر مؤمنی، دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در اواسط دی‌ماه سال ۱۴۰۰ فاش ساخت که نتایج یک «پیمایش دقیق در جامعه» نشان داده است، ۹۰ درصد دانش‌آموزان پس از ترک تحصیل به دام یکی از آسیب‌های اجتماعی چون اعتیاد می‌افتند.



کوردناکسن  
گار



آسیب اجتماعی دیگر که سیاست‌های غارتگرانه حکومت و فقر روزافزون مردم متوجه کودکان و دختر بچه‌های ایرانی کرده است تبدیل شدن بسیاری از آنان به کودک کار است.

وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، بیکاری و فقر خانواده‌ها و ناتوانی سرپرستان خانوار از تامین معاش خانواده طی ۶ سال اخیر، یکی از دلایل افزایش تعداد بازماندگان از تحصیل و افزایش کودکان کار بوده چنانکه بسیاری خانواده‌ها، اذعان داشته‌اند که برای جبران کسری معاش خانواده، ناچار شده‌اند فرزندان خود را به شاگردی، دستفروشی، پادویی و مشاغل ساعتی بفرستند تا فرزندان هم سهمی از معاش خانوار را عهده‌دار شوند. (سایت حکومتی فرارو - ۲ شهریور ۱۴۰۱)

علی رضا پاکدل، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با اشاره به تاثیر فقر در افزایش تعداد کودکان کار، گفت: «ما در خیابان‌های پایتخت تعداد زیاد کودکان کار را می‌بینیم که بعضا همراه پدرانشان مشغول به کار هستند که هر روز بر تعداد آنها اضافه می‌شود و دلیل اصلی آن بحث معیشت است.» (سایت حکومتی شفقنا - ۲۶ مرداد ۱۴۰۱)

احمد بیگدلی، نماینده مجلس آخوندی با اشاره به اهمیت افزایش کودکان کار به عنوان یک آسیب اجتماعی مساله‌ساز، گفت: «دلایل ایجاد این پدیده، ارزان بودن دستمزد کودکان است که اغلب بی‌سرپرست یا بدسرپرست هستند و توسط افراد سودجو به کار گرفته می‌شوند.» او نیز اعتراف کرد که «با افزایش فقر در جامعه، آمار کودکان کار هم افزایش یافته است تاجایی که حتی در جاده‌ها ساعت ۵ صبح کنار اتوبان‌هایی که هیچ امنیت جانی برای عابران وجود ندارد، این کودکان مشغول دستفروشی هستند.»

(سایت حکومتی توانمند سازی حاکمیت و جامعه - ۱۹ مهر ۱۳۹۹)

حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی رژیم در این رابطه توضیح می‌دهد: «مستمری‌بگیران در این شرایط نمی‌توانند زندگی مناسبی داشته باشند. این امر باعث می‌شود که خانواده از تمام ظرفیت خود برای امرار معاش استفاده کند.» وی سپس اعتراف می‌کند: «اگر تا دیروز شاهد زباله‌گردی مردان خانواده بودیم، پس از آن پسر بچه‌ها وارد شدند و اندکی بعد هم زنان، امروز شاهد

زباله‌گردی دختر بچه‌ها هستیم.» (سایت حکومتی همشهری - ۳۱ مرداد ۱۴۰۱)

سایت حکومتی عصر ایران در ۴ مرداد ۱۴۰۰ در مورد کودکان کار می‌نویسد: «سر هر چهارراه تعدادی بچه از ۳-۲ ساله تا ۱۳-۱۲ ساله می‌بینیم که به صورت انفرادی یا گروهی مشغول به کارهایی مانند گدایی، تمیز کردن شیشه خودروها پشت چراغ قرمز، فروختن دسته‌های گل نرگس یا فروش فال هستند و فصل تابستان آفتاب رنگ پوستشان را به رنگ آسفالت خیابان تغییر داده است.

معصومیت و خستگی ناشی از کار ملامت‌آور در فصل سرما و گرما از چهره‌هایشان می‌بارد و با دستان خسته و پینه‌بسته کارهایی را که به هیچ عنوان همسرن‌هایشان طاقت انجامش را ندارند، انجام می‌دهند؛ آنهم در ازای مبلغی بسیار ناچیز!»

طبقه رژیم آمار دقیقی از کودکان کار ارائه نمی‌کند چرا که باندهای سودجو که مقامات حکومتی تحت عنوان مافیا در همه امور از آن یاد می‌کنند، گروه‌ها و ارگانهای مرتبط با حکومت و به طور خاص سپاه پاسداران هستند که در سوءاستفاده از زنان و از کودکان نیز در بین مردم ایران بسیار بد نامند.

کارشناسان حکومتی در سال ۹۶ شمار این کودکان را ۷ میلیون نفر تخمین زده بودند. (خبرگزاری حکومتی تسنیم - ۵ مهر ۱۳۹۶)

بر اساس جدیدترین آمارها، کار کودک گریبان‌گیر حدود ۸ درصد و با احتساب کودکان خانه‌دار حدود ۱۵ درصد از کودکان کشور است. در این میان حدود ۱۰ درصد از کودکان کار به مدرسه نمی‌روند. (خبرگزاری حکومتی میزان - ۸ مرداد ۱۴۰۲)

در حالی که همه مقامات حکومتی اعتراف می‌کنند که تعداد کودکان کار مستمرا افزایش داشته است.

محمد رضا جوادی یگانه، معاون اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران تنها شمار **کودکان زباله‌گرد** شهر تهران را ۵ هزار نفر اعلام کرد. وی نداشتن آمار را اینگونه توجیه کرد که چون «اغلب کودکان کار هیچ گونه ثبت هویتی ندارند آمار دقیقی در این زمینه نمی‌توان ارائه کرد.» (خبرگزاری حکومتی ایمن - ۲۲ خرداد ۱۴۰۰)

(خبرگزاری حکومتی رکنا - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰)

یک استاد دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی معتقد است، بیشتر مطالعاتی که در مورد کار کودک در ایران موجود است، مربوط به کودکان خیابانی است و از گروه‌های دیگر شغلی و کار روستایی کودکان اطلاعات خیلی کمتر است. (خبرگزاری رسمی ایرنا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)

بنابراین، حاصلضرب این تخمین‌ها در همه شهرها و روستاها و همه کارهایی که کودکان به آن مشغولند، به اضافه همه مشاغل خانگی و خانوادگی که به‌طور خاص دختر بچه‌ها بدون حقوق انجام می‌دهند بسیار هولناک می‌شود.



جسم ضعیف

و روح آسیب دیده کودکان کار





وضعیت جسمی کودکان کار بسیار نگران کننده است. ۸۰ درصد کودکان کار دچار عدم رشد قد، ۸۶ درصد دچار لاغری بیش از حد، ۷۷ درصد دچار بیماری‌های دهان و دندان، ۷۳ درصد دچار بیماری‌های چشم، ۶۱ درصد دچار بیماری‌های دستگاه تنفسی، ۶۴ درصد دچار بیماری‌های قلبی، ۶۰ درصد دچار بیماری‌های گوش و حلق و بینی، ۸۲ درصد دچار بیماری‌های پوست و ۶۰ درصد دچار بیماری‌های دستگاه گوارشی هستند. (خبرگزاری حکومتی کبنا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)

الهام فخاری، رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران از قول رئیس مرکز تحقیقات ایدز ایران اعلام کرد که ۴ تا ۵ درصد از کودکان کار و خیابان به ایدز مبتلا هستند.

بسیاری از کودکان کار به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده‌های خود و محرومیت از تحصیل و آموزش‌های اجتماعی مناسب، دچار انواع آسیب‌های اجتماعی شده یا به ارتکاب جرم کشیده می‌شوند. ۸۰ درصد این کودکان دچار پرخاشگری و خشونت هستند، ۵۰ درصد آنها به سرقت، ۴۱ درصد به خرید و فروش مواد مخدر و ۸۵ درصد به تخریب اموال عمومی دست می‌زنند. (خبرگزاری حکومتی کبنا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)

آمار منتشر شده رژیم نشان می‌دهد که به طور متوسط ۱۰ تا ۱۷ درصد کودکان کار کاملاً بی‌سواد هستند و ۴۰ تا ۶۰ درصد آن‌ها ترک تحصیل کرده‌اند. ۷۵ درصد کودکان در تمام هفته مشغول به کارند. آن دسته از کودکان که برای خانواده خود کار می‌کنند سه تا پنج ساعت در روز و آنهایی که برای دیگران کار می‌کنند هفت ساعت در روز کار می‌کنند. (خبرگزاری رسمی ایرنا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)

افزایش ساعات کار کودک، کارهای پرخطر و شرایط کار مضر، افزایش پریشانی روانی ناشی از اجبار به کار، ترس از ابتلا به بیماری، تعطیلی مراکزی که به کودکان کار خدمات آموزشی، بهداشتی و تفریحی ارائه می‌دادند، کاهش درآمد خانواده به دلیل مرگ والدین و برخورد قهری و امنیتی ارگان‌های حکومتی با این کودکان بخشی از آسیب‌هایی است که با آن روبرو هستند.

(خبرگزاری حکومتی ایمننا - ۲۲ خرداد ۱۴۰۰)

الهام فخاری، در مورد شرایط کار کودکان در محیط‌های مختلف گفت: «کودکان از هفت صبح تا پنج بعد از ظهر در زمین‌های برنج کاری غیراصولی اطراف بهشت زهرا با دستمزد روزی فقط ۲۵ هزار تومان کار می‌کنند. این کارگران بیشتر بین ۱۰ تا ۱۵ سال سن دارند. کودکان هفت یا هشت ساله هم در کارگاه‌های پرسکاری برای ۱۱ ساعت کار فقط ۳۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند... این کارگاه‌ها غیراستاندارد و آسیب‌زا بوده و صدای بسیار بلند دستگاه‌ها، هوای آلوده، خطر قطع عضو و تنبیه شدید فیزیکی از دستکش در سطل‌های زباله خم می‌شوند و در معرض ابتلا به بیماری‌هایی همچون ایدز، هپاتیت، کزاز، حبسه، سالک پوستی، انگل‌های روده‌ای، اسهال خونی، فلج اطفال، زانودرد و کمردرد هستند. (سایت حکومتی خبربان - ۲۲ خرداد ۱۳۹۷)

فاطمه ارزانیان، معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران می‌گوید: «این کودکان در مشاغلی مانند دستفروشی، واکسی، پادویی، تکدی‌گری، شیشه‌شویی، اسپندی، گل‌فروشی، جمع‌آوری ضایعات، دعا‌فروشی، وزن‌کشی و غیره فعالیت داشته‌اند. از نظر روانشناختی تمام این کودکان آزار دیده هستند. آزارگر گاهی اوقات از اعضای خانواده است و در مواردی نیز ممکن است گروه‌هایی کودکان را استثمار کرده باشند. بعضی از این کودکان دارای سوءتغذیه یا دچار بیماری‌های جسمی هستند و عدم رعایت بهداشت در بین این کودکان شایع است. (خبرگزاری حکومتی ایمننا - ۱۰ مرداد ۱۴۰۱)

آخرین گزارش از کار کودکان مربوط به کارگاه‌های زیرزمینی است که توسط سایت حکومتی خبرآنلاین منتشر شده است. این گزارش در مورد کودکانی متمرکز است که مواد مذاب کارگاه بلورسازی روی دست و صورت‌شان نقش زخمی عمیق ایجاد کرده است؛ و دست و پاهای کوچکی که به دلیل کار اجباری در کارگاه‌های پنهان و نیمه‌پنهان آسیب جدی می‌بینند. وضعیت در کارگاه‌های بلور بسیار وحشتناک است، هیچ‌گونه وسیله ایمنی‌ای هم ندارند. این بچه‌ها در کوره با دمایی بین ۸۰۰ تا ۱۴۰۰ درجه حرارت کار می‌کنند، برخی از بچه‌ها هم جلوی کوره نیستند ولی

شیشه را از کوره درمی آورند و به سرعت باید این کار را انجام دهند که همین خیلی وقت‌ها منجر به حادثه می‌شود. بدون هیچ وسیله‌ای و با دمپایی در کارگاه کار می‌کنند و گاهی شیشه‌ها روی دمپایی آنها می‌ریزد.

این بچه‌ها انواع آسیب را آنجا می‌بینند؛ حتی بین آنها آسیب چشم داشتیم که مواد به داخل چشمش افتاده و کامل از بین رفته. بریدگی‌های بسیار وحشتناک، سوختگی‌های زیاد روی صورت، دست و گردن همه در شرایط کاری این بچه‌ها وجود دارد. معمولاً از شش صبح تا هفت بعد از ظهر چیزی حدود ۱۲ یا ۱۰ ساعت کار می‌کنند. این بچه‌ها تعطیلات هم سر کار می‌روند و هیچ زمان استراحتی ندارند. در این قسمت دست تمام بچه‌ها می‌برد و حتی دختر بچه‌ها هم در این بخش وحشتناک کار می‌کنند. اینها در حالی است که دستمزد زیادی هم ندارند؛ دستمزد بچه‌ها ماکزیمم هفته‌ای ۴۰۰ هزار تومان است.

یکی از این کارگاه‌ها در کوچه‌های شهر ری است. در ساعت‌های بعد از عصر حدود ۲۰ کودک ۶-۷ ساله، و حتی ۱۰ ساله و حتی ۱۰ ساله از کارگاه خارج شده و راهی خانه‌هایشان می‌شوند. یکی از آن‌ها در مورد شرایط کارشان این گونه توضیح می‌دهد: «ساعت کاری ما این‌طور است که از شش صبح تا پنج عصر کار می‌کنیم، برای تعطیلی هم فقط روزهایی مثل محرم سر کار نمی‌آیم ولی بقیه روزها کامل سر کار هستیم. هر کدام از یک جا می‌آیم. اما بعضی از بچه‌ها هم شب کاری می‌کنند، حتی گاهی از ما هم کوچک‌تر هستند. الان نیروهای روز کار و شب کار فکر کنیم روی هم ۲۰۰ نفر باشیم.» یک نوجوان دیگر که از بیشتر اتفاقات اینجا خبر دارد، به سوختگی دست یکی از پسر بچه‌های ۹ ساله اشاره می‌کند که «این زخم را می‌بینید؟ برای حدود ۱۵ روز پیش است.» دیگری می‌گوید: «البته دست بچه‌ها بیشتر از بزرگسالان می‌سوزد». برای این زخم‌ها، اورژانس و پانسمان و پزشکی وجود ندارد.

با این وجود نوجوان دیگری می‌گوید: «کارگاه ما خوب است، ولی این کارگاه پشتی خیلی شرایط بدی دارد، رفتارشان با کارگرها خیلی بد است و هم به موقع پول بچه‌ها را نمی‌دهد.»

کوچک‌ترها خجالتی‌تر هستند و به سختی صحبت می‌کنند. یکی می‌گوید «ما مدرسه نمی‌رویم، خب اصلاً وقت هم نمی‌کنیم، شناسنامه هم نداریم، الان به ما هفته‌ای یک و صد می‌دهند.» در برخی کارگاه‌های پرس کاری، کارفرما با استفاده از فقر خانواده‌ها، در شروع کار کودک مبلغی پول به خانواده می‌دهد و کودک در کارگاه به کار مشغول می‌شود و این پول پیش گرفتن خانواده ادامه‌دار می‌شود، تاجایی که کودک مجبور به کار بیشتر شده و در واقع به برده کارفرما تبدیل می‌شود و کارفرما هر کار که بخواهد با کودک می‌کند. در بیشتر کارگاه‌ها آسیب‌های روحی و جسمی برای کودکان بیش‌تر از کودکانی است که در خیابان کار می‌کنند؛ تاجایی که این کودکان در موارد بسیاری افکار خودکشی در سر می‌پروراند.

پیچیدگی شرایط در کارگاه‌ها بسیار بالا است. موردی داشتیم که دست بچه قطع شده بود ولی برای رفتن به درمانگاه باید از کارفرما اجازه می‌گرفت.

البته این رفتارها اغلب به روحیات کارفرما بستگی دارد ولی در بیشتر کارگاه‌ها آسیب‌های روحی و جسمی برای کودکان وجود دارد. از بی‌همین آسیب‌ها معمولاً کودکان مشغول در کارگاه از کودکان سر چهارراه درون‌گراتر هستند. با وجودی که در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کودکان کار خیابان شد، ولی همچنان آگاهی نسبت به کار کودکان در کارگاه وجود ندارد. در موارد بسیاری که روان‌شناس ما با این بچه‌ها صحبت کرده بود، افکار خودکشی در آنها بسیار زیاد بود. (سایت حکومتی خبر آنلاین - ۶ شهریور ۱۴۰۱)

سایت حکومتی عصر ایران در گزارش قدیمی‌تری در باره شرایط غیربهداشتی زندگی کودکان کار می‌نویسد: «کوچه‌ها؛ تو در تو، تنگ و باریک که با تل‌های زباله نشانه‌گذاری شده‌اند. خانه‌ها؛ چهاردیواری‌های چرکین و دودزده با درهای فلزی که هر بار باز و بسته شدن‌شان با جیغ ممتد در آهنی همراه است. آدم‌ها؛ خسته از زندگی‌های ملال‌آور، وامانده و بی‌حوصله. کودکان؛ یا از سر و کول کوچه‌ها بالا می‌روند، یا تازه از کار خیابان بازگشته‌اند یا گرداگرد سطل‌های زباله مشغول کارند. محله برای پرسه‌زنی‌های آنها به غایت آلوده است. آنها در محله‌شان، در شوش و لب خط و

اوراقچی‌ها و کوچه پس کوچه‌های اطرافش، بدترین شرایط را دارند. شپش، عفونت‌های پوستی، زرد زخم، عفونت‌های گوش، سوء تغذیه و هپاتیت تنها بخشی از مصایب‌شان است.»

این سایت حکومتی سپس اذعان می‌کند: «دختران آسیب‌پذیرتر از پسرانند، آنها به دلیل عادت ماهانه در معرض بیماری‌های بیشتری قرار می‌گیرند. موهایشان بلند است و شپش دست از سرشان بر نمی‌دارد. در فرهنگ‌شان این‌طور نیست که موهای بلند دختران را کوتاه کنند. آنها آب به اندازه کافی ندارند، آبی هم که هست، آلوده است.» (سایت حکومتی عصر ایران - ۱۹ تیر ۱۳۹۸)

علاوه بر همه این‌ها آسیب‌های جسمی و روانی که به کودکان کار وارد می‌شود، آنان را در معرض دچار شدن به اختلالات یادگیری قرار می‌دهد. برآوردها نشان می‌دهد که ۳۲ درصد کودکان کار دچار مشکل کمبود حافظه، ۳۰ درصد مشکلات یادگیری، ۶۱ درصد دچار اختلال خفیف ذهنی، ۲۱ درصد کمبود کنجکاو، ۶۴ درصد کمبود شناخت محیط و ۶۱ درصد دچار مشکلات گفتاری هستند. (خبرگزاری حکومتی کبنا - ۲۹ خرداد ۱۴۰۱)





# سرایعاً

## دختر بچه‌های کار



اما الهام فخاری، اذعان می‌کند که بیشترین آسیب متوجه دخترانی است که به عنوان کودک کار در خیابان کار می‌کنند.» (سایت حکومتی خبربان - ۲۲ خرداد ۱۳۹۷)

یکی از شغل‌هایی که بیش‌تر دختران به آن اشتغال دارند گل‌فروشی است. بنا به اعتراف مهدی هدایت، شهردار منطقه ۱۹ تهران «مافیای گل‌فروشان از کودکان برای گل‌فروشی استفاده می‌کند و روزانه ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان به آن‌ها می‌دهد در حالی که درآمد هر گل‌فروش در واقع بین ۱.۵ تا دو میلیون تومان در روز است.» (سایت حکومتی همشهری - ۳۰ فروردین ۱۴۰۱)

الهه قربانی، جامعه‌شناس، گفت: «کودکان کار با متلک شنیدن و آزار کلامی خیلی آشنا هستند و این موضوع برایشان طبیعی شده ولی همچنان آزارشان می‌دهد.» او در پژوهش خود با حدود ۵۰ دختر ۶ تا ۱۶ ساله که در خیابان‌ها کار می‌کردند، مصاحبه کرده است.

دلایل کار این کودکان فقر و ناتوانی خانواده در تامین معاش، از هم گسیختگی خانوادگی، نداشتن سرپرست و یا داشتن والدین بدسرپرست، مهاجرت و نداشتن منبع مالی و یا نهادینه شدن موروثی کار در خیابان در خانواده آنهاست. عامل دیگر برای کار کردن دختران در فضای عمومی فشار و ترس است. این فشار دوجنبه دارد، یا فشار از ناحیه خانواده و یا به منظور حمایت از خانواده. تمامی بچه‌ها با مواد مخدر آشنایی کامل دارند و تقریباً ۸۰ درصد آنها والدین معتاد دارند.

قربانی در خصوص ساعت کار دختران کار گفت: ساعت کار این دختران مانند انسان‌های بزرگسال از صبح حدود ساعت ۱۰ تا بعدازظهر و گاهی پاسی از شب است و محل کارشان عموماً ثابت است.

دخترانی که داخل پارک و مترو کار می‌کنند، غالباً دو سه نفری با هم دوستند، در نزدیکی یکدیگر کار می‌کنند و از یکدیگر حمایت می‌کنند.

همه این کودکان می‌گویند که در ابتدا کار کردن برایشان خیلی سخت بوده و به شدت خجالت می‌کشیدند. یکی دختران می‌گفت «زمانی که می‌خواستم بروم سر کار، صورتم را می‌پوشاندم که کسی صورتم را نبیند چون خیلی خجالت می‌کشیدم.»

قربانی درخصوص آزارهایی که دختر در خیابان تجربه می‌کنند، گفت: «اکثر بچه‌ها می‌دانند که در معرض خطر قرار دارند و خیلی

از دزدیده شدن و اینکه بلایی سرشان بیاید، می‌ترسند و از همدیگر حمایت می‌کنند. آنها موارد مشکوک را به دوستان‌شان اطلاع می‌دادند و در برخی موارد حتی خودشان را شبیه پسرها می‌کنند، موهایشان را کوتاه کرده و تا جایی که می‌توانند لباس پسرانه می‌پوشند تا امنیت بیشتری داشته باشند.»

قربانی خاطر نشان می‌کند: «وظایف خانه‌داری نیز به عهده همین دختران است. آنها بعد از کار بیرون به منزل می‌آیند و تازه مشغول کارهای خانه از قبیل ظرف شستن، غذا درست کردن، جارو کردن و... می‌شوند.»

زندگی دختران کار آتقدر سخت است که به شدت آرزو دارند به جای کار در خیابان شرایط کار در کارگاه مثل فرش‌بافی، خیاطی و... برایشان فراهم شود. اکثر آن‌ها بی‌سوادند و خیلی به ندرت در سطح کلاس پنجم درس می‌خوانند.» (خبرگزاری حکومتی ایسنا - ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۰)

این جامعه‌شناس حکومتی ضمن اذعان به رایج بودن آزار جنسی دختران می‌افزاید: «کودکان در مورد آزارهای جنسی خیلی سخت صحبت می‌کنند ولی به خوبی می‌دانند که برای کدام دوستشان چه اتفاقی افتاده است... آزار کلامی یکی دیگر از آزارهایی است که کودکان کار هرروز تجربه می‌کنند... کودکان کار غالباً اظهار می‌کنند که مردم بدشان می‌آید به آنها نزدیک شویم و شکایت می‌کنند که چرا با ما اینگونه رفتار می‌کنند. ما به خاطر مشکلات و بی‌پولی کار می‌کنیم و خودمان هم دوست نداریم کار کنیم اما هیچ راه حل دیگری برایمان وجود ندارد.»

ازدواج و فرزندآوری در سنین پائین یکی دیگر از مسائل بسیار رایج در خانواده‌های فقیر کودکان کار است. کودکان از ۷ و ۸ سالگی به اسم همدیگر می‌شوند و نهایتاً در ۱۴ سالگی ازدواج می‌کنند. اکثر مردان در این خانواده‌ها دو همسر دارند و دست کم، ۴ یا ۵ نفر می‌شوند. محل زندگی آنها غالباً یک اتاق کوچک است که همه با هم آن جا زندگی می‌کنند... و همه امور در همان یک اتاق انجام می‌شود. دختران غالباً با پسرخاله و پسر عموی خود که او هم کودک کار است ازدواج می‌کنند و پس از ازدواج خانه جدیدی وجود ندارد. زوج خردسال در همان خانه پدر شوهر یا پدر زن می‌مانند و در همان فضای محدود با مابقی اعضای خانواده روزگار می‌گذرانند.

الهام فخاری هشدار می‌دهد «ممکن است با طرح جمع‌آوری کودکان کار تعداد ازدواج‌های زیر ۱۵ سال دختران به شکل تصاعدی بالا برود.» (سایت حکومتی خبربان - ۲۲ خرداد ۱۳۹۷)

تمامی آن‌ها با مواد مخدر آشنایی دارند  
تقریباً ۸۰ درصد آن‌ها والدین معتاد دارند

## شرایط سخت دختر بچه‌های کار در ایران

اکثر آن‌ها در سنین پایین  
مجبور به ازدواج می‌شوند

تمامی آن‌ها با آزار کلامی آشنا هستند  
و همیشه ترس از دزدیده شدن دارند

ساعت کاری آن‌ها مشابه  
بزرگسالان است و اغلب  
تا پاسی از شب ادامه دارد

# ترس بزرگ

## دختر بچه‌های کار



اما مقامات رژیم آخوندی به جای تأمین زندگی این کودکان و خانواده آن‌ها که وظیفه آن‌هاست، ضمن به کارگیری الفاظ گزنده‌ای مانند اینکه وجود کودکان کار چهره شهر را نازیبا می‌کند، راه چاره را در سرکوب و برخورد های وحشیانه و جمع‌آوری کودکان می‌بینند. (خبرگزاری حکومتی مهر - ۲ شهریور ۱۳۹۵ و ۱۹ تیر ۱۳۸۸)

الهه قربانی تصریح می‌کند که کودکان کار علاوه بر همه مشکلات فوق یک ترس بزرگ دارند و آن این است که «مبادا به بهزیستی برده شده و خانواده خود را از دست بدهند».

دختران کار از ارگان‌های حکومتی به خصوص شهرداری و بهزیستی می‌ترسند و با دیدن آن‌ها فرار می‌کنند. آن‌ها می‌گویند، بهزیستی ما را می‌گیرد موهایمان را کوتاه و کچل مان می‌کند.

تصاویر بسیاری از تحقیر و ضرب و شتم کودکان کار توسط نیروی انتظامی و ماموران شهرداری‌های رژیم با کودکان کار در فضای مجازی منتشر می‌شود که بعضی به رسانه‌های حکومتی نیز راه یافته است. یکی از گزارشات مربوط به سایت حکومتی عصر ایران است که اذعان می‌کند، اگر این کودکان دوربین همراهشان بود تصاویر به مراتب بدتری در شبکه‌های مجازی منتشر می‌شد. (سایت

حکومتی عصر ایران - ۱۵ بهمن ۱۳۹۷)

فاطمه ارزانیان، معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران مدعی است که در سال ۱۴۰۰ در مجموع ۲۶۰۰ کودک کار و خیابان در سطح استان تهران شناسایی و جذب به اصطلاح بهزیستی و سایر نهادهای حکومتی شده‌اند. (خبرگزاری حکومتی ایلنا - ۱۰ مرداد ۱۴۰۱)

امین شاهرخی، مدیر کل بهزیستی استان تهران با بی‌رحمی، از شهروندان خواست «هر کجا کودکان کار را مشاهده می‌کنند به جای دلسوزی و پرداخت پول به آنها با اورژانس اجتماعی تماس بگیرند تا همکاران ما در اسرع وقت حاضر شوند.» (سایت حکومتی برنا - ۲۲ خرداد ۱۴۰۰)



# رهنمای ما

## ایرانی بی‌شناسنامه

موضوع دیگری که قوانین زن‌ستیزانه حاکم، دامن‌گیر زنان و کودکان ایرانی کرده است عدم صدور شناسنامه برای کودکانی است که از مادران ایرانی اما پدران غیر ایرانی متولد می‌شوند است. قانونی که در واقع حق حیات را از کودک می‌گیرد. از شمار دقیق کودکان بی‌شناسنامه که تحت ستم آخوندی بسیاری از آن‌ها الان خود مادر یا پدر هستند اطلاع دقیقی در دست نیست. براساس آمار چند سال پیش رژیم، یک میلیون نفر بی‌شناسنامه در ایران وجود دارد که حدود ۴۰۰ هزار نفر از آنها کودک هستند. (سایت حکومتی همشهری - ۲ مرداد ۱۴۰۱)

از طرفی باید توجه داشت که بسیاری از ازدواج‌های زنان ایرانی با مردهای خارجی، به دلیل قوانین زن‌ستیزانه مربوط به ازدواج که باید توسط مراجع حکومتی تایید شود، اصلاً به ثبت نرسیده و در هیچ آماری به حساب نمی‌آید. علاوه بر این، بسیاری از کودکان که در ایران متولد می‌شوند از مادرانی متولد می‌شوند که خود حاصل این گونه ازدواج‌ها بوده، یا مهاجرند یا به هر دلیل دیگر اسناد هویت ایرانی ندارند لذا این سلسله تا روزی که قوانین ارتجاعی آخوندها حاکم است تکرار و تکثیر می‌شود.

انسبه خزعلی معاون امور زنان و خانواده آخوند رئیس بدون ارائه هر گونه آمار و اطلاعات معتبری اعتراف کرده است: «بحث هویت و نداشتن شناسنامه برای کودکان و یا مادرانی که بدون هویت هستند از مسائلی است که در کشور با آن مواجهیم و در استان‌های مختلف از جمله سیستان و بلوچستان، قم، یزد و خراسان با تعداد زیادی از این افراد بدون شناسنامه روبرو هستیم و این موجب شده است که آنها نتوانند از آموزش و بهداشت مناسب برخوردار شوند. (سایت حکومتی همشهری - ۲ مرداد ۱۴۰۱)

تنها در استان سیستان و بلوچستان ۵۵ هزار کودک بی‌شناسنامه وجود دارد. (روزنامه حکومتی همشهری آنلاین - ۵ بهمن ۱۴۰۰)

احمد میدری معاون سابق امور رفاه و زیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تصریح می‌کند: «این تصور که همه کودکان بی‌شناسنامه مربوط به سیستان و بلوچستان هستند، درست نیست و این کودکان در همه استان‌ها وجود دارند. در تهران، خراسان، اصفهان و قم با تعداد زیادی کودک بدون شناسنامه روبرو هستیم.» (سایت حکومتی همشهری - ۲ مرداد ۱۴۰۱)

کودکان بدون شناسنامه هیچ حقی ندارند. نه می‌توانند در مدرسه ثبت نام شوند، نه می‌توانند بیمه داشته باشند و از هیچ نوع خدمات اجتماعی و فرهنگی بهره‌ای می‌گیرند. گویی که اصلاً وجود ندارند.

# یک گل

## از گلستانی که هرگز گل نمی دهد

«آمنه یارمحمدزهی» یکی از این کودکان است که به صورت استثنایی توانست تا کلاس دهم درس بخواند اما نهایتاً با کارنامه‌ای که تمام نمراتش ۲۰ بود از مدرسه اخراج شد. پدر آمنه اهل پاکستان و مادرش ایرانی است. این خانواده از سال ۹۰ تاکنون طبق قوانین همین رژیم در اداره اتباع و مهاجرین خارجی زاهدان تشکیل پرونده داده‌اند. مدارک آنها کامل است. در اداره اتباع حضور یافته و به سؤالات اداری پاسخ داده‌اند. اما هیچ پاسخی نگرفتند تا اینکه در مرداد ۱۴۰۱ آمنه بانمره‌های درخشان از مدرسه اخراج شد.

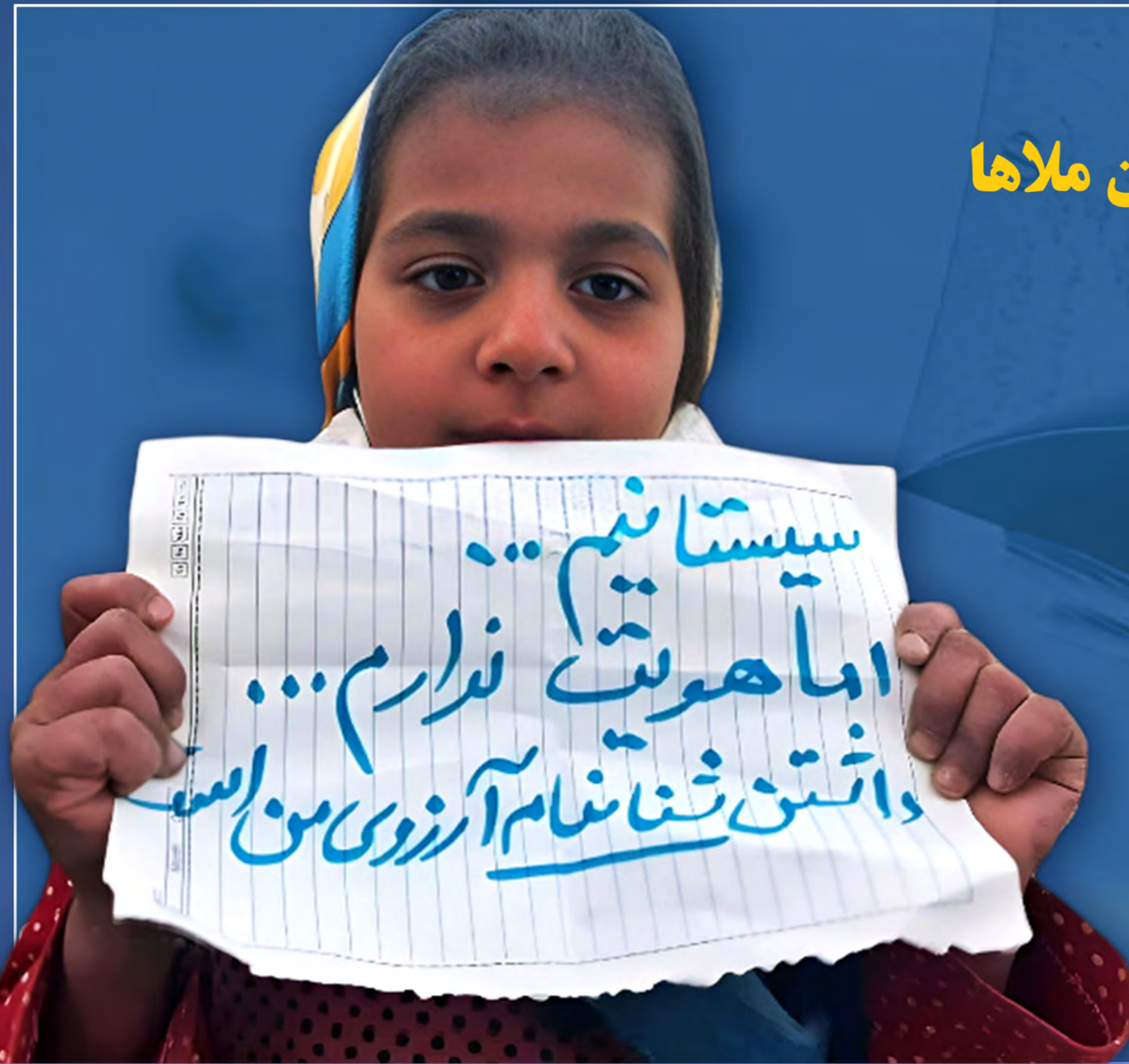
او کدملی ندارد و امکانی برای ثبت‌نام او در سامانه سیدار وجود ندارد. پس حق ادامه تحصیل از او گرفته شد. حق شرکت در امتحانات نوبت دوم در پایه دهم نیز از او سلب شد و به سرنوشتی مشابه صدها دختر و پسر ایرانی بدون شناسنامه مبتلا می‌شود. شوهر داده می‌شود و فرزندان بدون شناسنامه دیگری چون خود به دنیا می‌آورد، بدون آینده و بدون هویت. (روزنامه حکومتی شرق - ۲۲ مرداد ۱۴۰۱)

### اخراج از مدرسه برای نداشتن شناسنامه

آینده یک دختر دیگر بدون شناسنامه ایرانی در شهرستان گلشن‌شهر جالق نابود شد. در این سرنوشت تلخ همه ما مقصر هستیم. روزی که «آمنه یارمحمدزهی» با کارنامه‌ای که تمام نمراتش ۲۰ بود از مدرسه اخراج شد، حتی معلم‌ها هم با او گریه می‌کردند. از میان هشت خواهر و برادرش، او تنها بچه‌ای بود که برای درس‌خواندن در مدرسه جنگید؛ چون عاشق مدرسه بود و هست.



# هویت نداشتن در قوانین ملاها به کودکان زاده ایران



سیستانیم...  
اما هویت نداریم...  
داشتن شناسنامه آرزوی من است

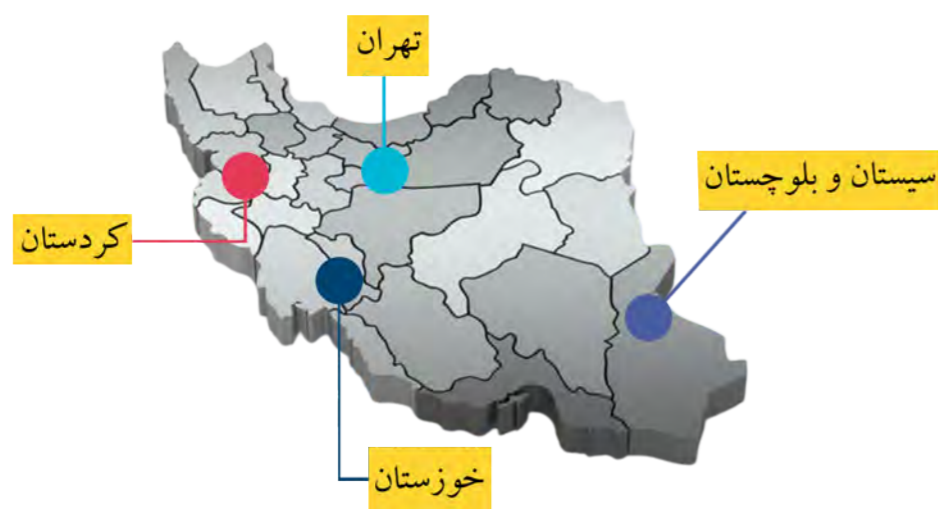


## هویت ندادن به کودکان زاده ایران در قوانین ملاها

**مادر باید برای تقاضای شناسنامه کودک، خودش شناسنامه ایرانی داشته باشد**

**اما!**

**مادرشان نیز در بیش از ۴۰ سال حکومت آخوندی، بدون شناسنامه بزرگ شده است**



ازدواج آنها  
به رسمیت شناخته نمی شود  
و فرزندانشان  
مشروع شناخته نمی شوند

پزشکی قانونی می گوید  
برای تایید ژنتیکی  
کمبود تجهیزات دارد

بسیاری از آنها  
زاده روستاهای ایرانند  
اما مجالی برای اخذ  
شناسنامه نداشتند

روستایی این آمار بیش از پیش رو به فزونی است. (روزنامه

حکومتی شرق - ۲۲ مرداد ۱۴۰۱)

پزشکی قانونی که در اولین قدم در مسیر پر پیچ و تاب تعیین هویت

این افراد، مکلف به تأیید پروفایل ژنتیکی این کودکان است

پیشاپیش اعلام کرد که با کمبود اعتبار و تجهیزات مواجه است.

(خبرگزاری حکومتی ایمن - ۲۷ بهمن ۱۴۰۰)

این ارگان قوه قضاییه رژیم از یک میلیون نفر ایرانی بدون شناسنامه

که خود حضورشان را تایید می کند، تنها صدور اوراق هویت برای

۸۰ هزار کودک را در برنامه گذاشته است. (سایت حکومتی

همشهری - ۲۶ تیر ۱۴۰۱)

مجلس رژیم در خرداد ۱۳۹۹ لایحه‌ای تحت عنوان آئین نامه اعطای

تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان

خارجی تصویب نمود و رسانه های حکومتی از آن زمان با درج

مطالبی تحت عنوان امیدبخش مانند «تایید تابعیت فرزندان مادران

ایرانی» درج کردند که عملاً تفاوت چندانی برای این کودکان

نکرد. چرا که مادر باید برای تقاضای شناسنامه کودک، خودش

شناسنامه ایرانی داشته باشد. این امر برای بسیاری کودکان امکانپذیر

نیست چون مادرشان نیز در بیش از ۴۰ سال حکومت آخوندی،

بدون شناسنامه بزرگ شده است.

ازدواج بسیاری از زنان مطابق قوانین زن ستیزانه ایران به رسمیت

شناخته نمی شود و فرزند آنها مشروع شناخته نمی شود. در این

حالت این کودکان، باید تمام کودکی خود را بدون تحصیل و همه

خدمات اجتماعی بگذرانند تا به سن ۱۸ سالگی رسیده و خودش

بتواند درخواست شناسنامه بدهد. آن هم اگر تا آن موقع در اثر فشار

اجتماعی مرتکب هیچ جرمی نشده و ارگانهای قضایی رژیم او را از

نظر امنیتی تایید کرده باشند. (برداشت از آئین نامه اعطای تابعیت

ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی -

مورخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۹)

برای ایرانیان فاقد شناسنامه، نه اداره ثبت احوال کشور بلکه اول

پزشکی قانونی و سپس شورای تأمین که یک نهاد امنیتی و متشکل

از نمایندگان از سازمانهایی همچون سپاه پاسداران، وزارت

اطلاعات، وزارت کشور و فرمانداری است، تصمیم می گیرد. این

ارگان نیز در اغلب موارد به رغم گذشت چند سال از تشکیل

پرونده، هیچ پاسخی به متقاضیان نمی دهد. اغلب متقاضیان کسانی

هستند که نسل در نسل در ایران بوده و زاده ایران هستند یا چند دهه

از اقامتشان در ایران می گذرد؛ اما مقامات حکومت آخوندی اساساً

آن ها را ایرانی نمی داند. برخی متقاضیان هم کاملاً ایرانی اند، اما به

دلیل سکونت در روستاهای بسیار دور و صعب العبور و عدم آگاهی

از اهمیت داشتن هویت و شناسنامه، تلاشی برای داشتن اسناد هویتی

نکرده و این وضعیت نسل به نسل در میانشان تکرار شده است. این

در حالی است که به دلیل فرزندآوری بسیار در فرهنگ های

# عصر پایانی

پرداختن به همه جنبه‌های غم‌انگیز زندگی دختر بچه‌های ایران در این فشرده میسر نیست. ما نیز آگاهانه به موضوعات مهمی همچون کودک همسری، کودک آزاری، دختران روستایی، دختران فراری، خودکشی دختر بچه‌ها، قتل‌های ناموسی و... پرداختیم. با این وجود بر این باوریم که هر خواننده بی‌طرف با خواندن همین صفحات به وضعیت خطرناکی که دختر بچه‌های ایرانی در آن گرفتارند پی می‌برد.

علیرغم واقعیت فوق، نمی‌توان موضوع دختر بچه‌های ایرانی را از همه زنان و جوانان و از همه مردم ایران جدا نمود. مشکل اصلی برای همه ایرانی‌ها از زن و مرد و پیر و جوان یکی بیش نیست و آن زندگی تحت نظام دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی آخوندهاست.

در جریان قیام سراسری سال ۱۴۰۱، جهان شاهد بود که چطور دختر بچه‌های ایرانی در میان پیشتازان قیام بودند و از هر فرصتی برای اعتراض به این رژیم دیکتاتوری استفاده می‌کردند. بسیاری از آنها در جریان اعتراضات با ضربات باتوم به قتل رسیدند، برخی دیگر در جریان حمله به مدارس و ضرب و شتم دانش‌آموزان دچار خونریزی داخلی شده و جان خود را از دست دادند. یا در خیابان و ایستگاه مترو به دست مأموران حجاب بان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. آخرین مورد آرمینا گراوند بود که در یک قطار متروی تهران آنچنان مورد حمله قرار گرفت که بعد از فرورفتن در کما جان خود را از دست داد.

پس هر کس مدافع انسانیت است، هر کس مدافع زنان است، هر کس از حقوق بشر حمایت می‌کند، هر کس که دوستدار محیط زیست، یا به دنبال توسعه، حقوق اقلیت‌های مذهبی، صلح و خلاصه هر ارزش انسانی است، اولین قدم واقعی برای او محکوم کردن و منزوی کردن حکومت آخوندی است تا مردم ایران بتوانند آن را سرنگون کنند. تنها دریچه رسیدن مردم ایران به آزادی و حقوق بنیادین همین است و کودکان معصوم و دختر بچه‌های ایرانی نیز این گونه می‌توانند به آینده‌ای روشن بیاندیشند.








# دختر بچه‌هاى ایران

## جوانه‌هاى كوچك در زیر بارش تگرگ

تأملى بر چالش‌هاى پیش روی دختر بچه‌هاى ایران  
به مناسبت روز جهانی کودک

 [women.ncr-iran.org/fa](http://women.ncr-iran.org/fa)

 @womenncri

 @womenncri.fa

